

# بسم الله الرحمن الرحيم



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده حقوق

پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق عمومی

موضوع:

**برابری در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران**

استاد راهنما:

جناب دکتر اردشیر امیر ارجمند

استاد مشاور:

جناب دکتر محمد حسین زارعی

دانشجو:

محمد رضا رفیعی ده بیدی

بهار ۸۳

۲۳۹۵۹

۱۳۸۳ / ۱۰ / ۵

وزارت اطلاعات و امور علمی ایران  
مجموعه اسناد و کتابخانه ملی

تقدیم به :

پدر و مادر  
بزرگوارم و نیز  
تمامی استادانم ؛  
بویژه روان شاد  
خانم خسروانی ؛  
هم او که الفبایم  
آموخت .

## سپاس

بر خود فرض می دانم از زحمات جناب  
دکتر راسخ که راهنمایی اولیه مرا بر عهده  
داشت، تشکر نمایم. از خداوند بزرگ برای  
ایشان سعادت و سلامت خواهانم.

## فصل اول : مفهوم برابری

### بخش اول : اصول برابری و عدالت

مبحث اول : برابری شکلی

مبحث دوم : برابری نسبی

مبحث سوم : برابری اخلاقی

مبحث چهارم : فرضیه برابری

### بخش دوم : برابری چه ؟

مبحث اول : برابری مطلق، نه ممکن، نه مطلوب

مبحث دوم : لیبرتاریسم

مبحث سوم : یوتیلیتاریسم

مبحث چهارم : ایگالیتاریسم

گفتار اول : برابری فرصت

گفتار دوم : برابری رفاه

گفتار سوم : برابری منابع

### بخش سوم : چرا برابری ؟

مبحث اول : برابری چون ابزار

مبحث دوم : برابری چون ارزش

نتیجه

# فصل دوم: برابری حقوق در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران

درآمد

۵۲

## بخش اول: حقوق مدنی و سیاسی

۵۴

مبحث اول: حق زندگی

۵۸

مبحث دوم: منع شکنجه

۵۸

مبحث سوم: منع بردگی

۵۹

مبحث چهارم: حق آزادی و امنیت شخصی

۶۱

مبحث پنجم: آزادی عبور و مرور و انتخاب محل سکونت

۶۴

مبحث ششم: حق دادرسی عادلانه و براءت

۶۸

مبحث هفتم: مصونیت حوزه خصوصی افراد از تعرض

۶۹

مبحث هشتم: آزادی فکر، وجدان و مذهب

۷۱

مبحث نهم: آزادی بیان

۷۲

مبحث دهم: حق تشکیل مجامع مسالمت آمیز

۷۳

مبحث یازدهم: حق تشکل

۷۵

مبحث دوازدهم: حق تابعیت

۷۹

مبحث سیزدهم: حق ازدواج و تشکیل زندگی مشترک

۸۳

مبحث چهاردهم: حق مشارکت

۸۳

گفتار اول: حق انتخاب نمودن

۸۶

گفتار دوم: حق انتخاب شدن

۸۶

الف: ریاست جمهوری

۸۸

ب: نمایندگی مجلس شورای اسلامی

۹۳

ج: نمایندگی مجلس خبرگان رهبری

۹۴

د: عضویت در شوراها

۹۵

گفتار سوم: حق تصدی مناصب عمومی

۹۵	الف: وزارت
۹۶	ب: قضاوت
۹۷	ج: استخدام کشوری
۹۹	مبحث پانزدهم: تساوی در مقابل قانون

## بخش دوم: حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

۱۰۵	مبحث اول: حق برخورداری از امکانات حداقلی زندگی
۱۰۶	مبحث دوم: حق کار
۱۰۸	مبحث سوم: حق تامین اجتماعی
۱۰۹	مبحث چهارم: حق آموزش و پرورش
۱۱۲	نتیجه
۱۱۴	نتیجه گیری نهایی
	فهرست منابع

انسان، آفریده برتر، دیر زمانی است زیستن را تجربه می کند؛ اما تاریخ زندگی وی خونبار و رقت بار است. کمتر صفحه و سظری از این تاریخ را می توان یافت که در آن رد پایی از جنگ و خشونت و وحشت نباشد. فجایع تلخ و دردناک چه در شکل فردی و چه در ساحت جمعی به وفور به وقوع پیوسته اند. صرف نظر از منازعات فردی که ترجیح بند زندگی انسانی از آغاز تاکنون بوده اند، منازعات جمعی و گروهی نیز به کرات قابل مشاهده اند؛ از درگیری های قومی و قبیله ای گرفته تا منازعات ملی و بین المللی؛ حاصل همه اینها چیزی نبوده جز تباهی انسان. راستی چرا؟ مگر نه اینکه وجه فارق انسان از دیگر موجودات عاقل بودن اوست، پس چرا زندگی وی بیش از آنکه رنگ و بوی انسانی داشته باشد، شکل و شمایل حیوانی دارد. شاید این وضعیت برونداد طبیعت اوست؛ انسانی که گرگ انسان است، زندگی او نمی تواند بهتر از این باشد. اگر این باور را بپذیریم هر تلاشی برای تغییر این شرایط بیهوده خواهد بود. اما اگر به پاک سرشتی انسان باور داشته باشیم که باید این گونه باشد، راهی دیگر پیش روی ماست: تلاش برای بهبود زندگی انسان.

بهبود زندگی انسان دغدغه تمام مصلحان و مشفقان از آغاز تا کنون بوده است. در هر عصر و جایی افرادی بوده اند که درد دیگران را داشته اند و در پی یافتن دزمانی برای دردهای هموعان خود بوده اند. هر چند بسیاری از این مصلحان و مشفقان در ظاهر به موفقیتی دست نیافته اند؛ اما تاثیر حداقلی آنها تداوم این روند بوده است. فرجام شمار فراوانی از این افراد، خود از رقت انگیزترین فجایع تاریخ بوده است. در این میان مصلحان و رسولان الهی نقش بی بدیلی داشته اند. اقدامات و تلاش های ایشان بسیار بیشتر از دیگر افراد و نتایج اقدامات ایشان هم فزون تر بوده است. بی شک اگر تلاش های مجدانه آنها نبود، وضعیت زیست انسانی به مراتب بدتر می نمود. آنها برای تبیین بدی وضع موجود و نیز ارائه وضع مطلوب به اصول و ارزشهای مشترک انسانی اشاره داشته اند. گویا بدی وضع موجود را در نتیجه زیر پا گذاشتن این اصول و ارزشها و وضع مطلوب را مبتنی بر آنها دانسته اند... اما آن اصول و ارزشهای مشترک چه هستند و از کجا یافت شده اند؛ آزادی، برابری،



عدالت، حقوق بشر، دموکراسی و ... هر چند این مفاهیم در طول تاریخ زیست انسانی کم و بیش بروز و نمود داشته اند، اما آنچه امروزه از این مفاهیم دریافت می شود عمدتاً محصول اندیشه‌ورزی‌های چند صده اخیر می باشد.

اما چگونه شد که این مفاهیم یافت شدند، صرف نظر از اینکه طبیعت و فطرت پاک انسانی به سمت این دسته از مفاهیم متمایل می باشد و چیستی این مفاهیم به صورت گنگ و مبهم از لابه‌لای آرزوها و آمال انسان‌ها قابل استخراج می باشد، از طریق آسیب شناسی زیست انسانی نیز می توان به این مفاهیم دست یافت. هیچ واقعه تلخ و گزنده ای اتفاق نیفتاده است، مگر آنکه در نتیجه زیر پا گذاشتن یک یا چندی از این اصول باشد. جنگ‌ها، کشتارها و قتل عام‌های فراوان تاریخ تنها به این علت به وقوع پیوستند که عاملان آنها به این اصول باور نداشتند یا به رغم باور، آنها را زیر پا گذاشتند.

این تجربیات تلخ عده ای را بر آن داشت تا با جعل این مفاهیم بکوشند به گونه ای زیست اجتماعی انسان را «بسامان» نمایند. هر چند صرف جعل این مفاهیم نتوانسته است به همه مصائب رفته بر انسان پایان دهد. اما آنها معیارهای مناسبی برای تحلیل وقایع انسانی می باشند. امروزه هر اقدامی که منجر به تخطی از این اصول شود، حتی اگر به نیت خیر خواهانه انجام گیرد، اقدامی ناموجه می باشد. به جرات می توان گفت تجربیات انسان، از آغاز تاکنون، وی را به مرحله بلوغ رسانده است. انسان‌ها کم و بیش دریافته اند برای ساختن یک جامعه مطلوب ناگزیر از تمسک به این مفاهیم بوده و باید آنها را در مناسبات خویش به کار گیرند.

مردمان مغرب زمین دیر زمانی است که زیست اجتماعی خویش را بر پایه این اصول و ارزش‌ها بنیان گذاری نموده اند و از این راه توانسته اند به بسیاری از گرفتاری‌ها و مشکلات تاریخی خود پایان دهند. در این جوامع دیگر از نقض گسترده حقوق بشر یا اعمال تبعیض‌های سبب‌سازمان یافته خبری نیست. اما در این سوی کره خاکی در بسیاری از جوامع (از جمله کشور ما) مشکلات و مصائب تاریخی کم و بیش قابل مشاهده می باشند؛ هنوز اعمال محدودیت و تبعیض، بیت‌الغزل

روابط اجتماعی است ( که البته بخش عمده ای از آنها از سوی دولت ها صادر می شوند). از طرف دیگر تلاش مردم این جوامع ، بویژه نخبگان، برای بازسازی زیست اجتماعی بر پایه این اصول و مفاهیم همچنان ادامه دارد.

گفته شد، برابری از جمله مفاهیم و ارزش های مشترک انسانی است. در آسیب شناسی بسیاری از وقایع تلخ و دردناک در طول تاریخ رد پای تبعیض قابل مشاهده است. از طرف دیگر، احساس تبعیض نیز انگیزه نیرومندی را برای عصیان شورش و انقلاب فراهم آورده است. پایه پائی احساس تبعیض، احساس برابری نیز بروز و ظهور یافته است و فراوانی تبعیض های مختلف احساس نیاز به برابری را فربه نموده است. مصلحان هم با تاکید بر برابری گوهری انسان ها کوشیده اند راه توجیه تبعیض های موجود را سد نمایند و حس برابری خواهی را در انسان ها زنده نگه دارند. از طرف دیگر اندیشمندان و فرهیختگان جوامع مختلف در طول تاریخ، بخصوص چند سده اخیر، تلاش فراوانی برای ارائه درک و فهم شایسته ای از برابری از خود نشان داده اند و این تلاش ها همچنان ادامه دارد. اما در کشور ما برای درک این مفهوم اقدام چندانی از سوی نخبگان انجام نگرفته است. تمام بضاعت علمی در این حوزه از چند کتاب ترجمه ای و تعدادی مقاله و مطلب پراکنده تجاوز نمی کند. از این ضروری است که در این زمینه تلاش های بیشتری انجام گیرد. بی شک بدون برخورداری از یک پشتوانه علمی مناسب، اقدامات عملی برای استقرار برابری راه به جایی نمی برد. در این راه استفاده از گنجینه غنی جوامع غربی امر ناگزیری می باشد؛ هر چند نباید از بومی سازی و برگردان فرهنگی این مفاهیم غافل شویم.

بخش اول این نوشتار تلاشی است برای ارائه طرحی کلی از برابری. در این بخش سعی بر این است که رهوس کلی مطرح در حوزه برابری آورده شوند. در فصل اول، اصول برابری به بحث گذاشته شده است. مطالب گفته شده در این فصل بستر نظری مفهوم برابری می باشند. در فصل بعد به دو سؤال کلی معطوف به برابری یعنی برابری چه؟ و چرا برابری؟ پرداخته شده است. هر چند تمام مطالب گفته شده در این بخش، ظاهراً با عنوان این نوشتار «برابری در قانون اساسی» هم خوانی

ندارد اما باید گفت آنچه در بخش اول آمده برای نیل به فهم و درک حداقلی از این مفهوم ضرورت داشته و بدون آن درک ما از برابری ناقص خواهد بود. در بخش دوم آن قسمت از برابری را که در اصول قانون اساسی فعلی و نیز مواد قانون مشروطه بروز و ظهور داشته است را مورد نقد و تحلیل قرار می دهیم.

فصل اول :

# مفهوم برابری

برخی از مفاهیم «مفاهیم متنازع فیه»<sup>۱</sup> نامیده شده‌اند. این دسته از مفاهیم به دلیل ماهیت خود تعاریف ثابت و مشخصی را برنتابیده، بلکه دارای تعاریف و تفاسیر متفاوت و حتی متعارضی می‌باشند. یکی از این مفاهیم «برابری» است.<sup>۲</sup> نظریه پردازان بر اساس رویکردها و پیش فرض‌های متفاوت به این موضوع پرداخته و تعریفی از آن ارائه داده‌اند.<sup>۳</sup> از این رو ضروری می‌نماید در بحث از برابری قبل از هر چیز مراد خود را از این اصطلاح بیان نماییم.

برای درک برابری ابتدا باید از مفاهیم مشابه اش باز شناخته شود. برابری «اینهمانی»<sup>۴</sup> نیست. چرا که اینهمانی بر مطابقت کامل دو موضوع در تمامی اشکال دلالت دارد. برابری «مشابَهت»<sup>۵</sup> نیز نمی‌باشد. چه اینکه واژه اخیر صرفاً بر همانندی تقریبی دلالت دارد؛ برابری متضمن ارتباطی کیفی است. همانندی گروهی از اشخاص، موضوعات یا رویه‌های متفاوت که دارای اوصافی مشابه در حداقل یک جنبه، نه در تمامی جنبه‌ها، می‌باشند. از این رو تعبیری چون برابری کامل یا مطلق متناقض هستند. چه اینکه دو موضوع جداگانه هیچگاه نمی‌توانند کاملاً همسان باشند.<sup>۶</sup>

مفاهیم به دو دسته توصیفی و تجویزی (هنجاری) تقسیم‌بندی شده‌اند. مفاهیم هنجاری که به ارزش‌ها نیز شناخته می‌شوند به آرمان‌ها و اصول اخلاقی معطوف می‌باشند. این دسته از مفاهیم

## 1-Contested Concepts

۲- یکی از نظریاتی که به خوبی متنازع فیه بودن برابری را باز می‌نمایاند ایده مفهوم تهی برابری (The Empty Idea of Equality) است که از سوی پیتر وستن (Peter Westen) طرح شده است. او در مقاله خود در صدد تبیین و اثبات دو گزاره ذیل می‌باشد: (۱) بیان برابری منطقاً مستلزم و ضرورتاً در بیان ساده‌تری از حق مضمحل می‌شود. (۲) گام اضافی برای استحاله (Transformation) بیان ساده حق به بیان برابری نه تنها مستلزم کاری غیر ضرور است، بلکه مستوجب سردرگمی مفهومی نیز می‌گردد. جان کلام وستن این است که: برای اینکه این اصل واجد مفهوم باشد باید از شماری ارزش خارجی متشکل شود تا از این طریق مشخص شود کدام اشخاص و رفتارها مشابه هستند، اما همین که این ارزشهای خارجی یافت شدند، اصل برابری «زاید» می‌شود. برای مطالعه بیشتر:

Westen, Peter, 1982, "The Empty Idea of Equality" Harvard Law Review, Volume 95.

۳- رای (Rae) در کتاب خود ۱۰۸ نوع برابری را برشمرده است. رک:

Rae, Douglas, 1981, Equalities, Cambridge, Harvard University Press.

## 4-Identity.

## 5 - Similarity .

## 6 -Gosepath, Stephan," Equality" , [http:// Plato, Stanford. edu / entries / equality](http://Plato.Stanford.edu/entries/equality) " P. P.1- 2 .

باید- انگارند. چرا که در پی تجویز شکل خاصی از رفتار می‌باشند. در این دسته از مفاهیم یک معیار تجویزی، مثلاً یک قاعده یا یک هنجار، اعمال می‌شود. در نقطه مقابل مفاهیم توصیفی قرار دارند که به توصیف صرف وقایع می‌پردازند. از این رو به مفاهیم هست- انگار نیز معروفند.<sup>۱</sup>

برابری از جمله مفاهیم تجویزی است.<sup>۲</sup> هدف از پرداختن به مفهوم برابری تجویز رفتار برابر با افراد در یک یا چند حوزه مشخص می‌باشد. از طرف دیگر برابری مقوله‌ای مقایسه‌ای نیز می‌باشد. برابری در مقام مقایسه دو رفتار، دو شخص یا دو وصف جدا از هم می‌باشد. در نتیجه برابری مقوله‌ای سه وجهی می‌باشد؛ یک قاعده یا یک هنجار که ما در مقام تجویز و اعمال آن هستیم؛ دو رفتار یا دو وصف که در مقام تطبیق آنها با همدیگر براساس قاعده هنجاری مختار می‌باشیم.<sup>۳</sup>

در این بخش می‌کوشیم با طرح مهم‌ترین نظریات و رویکردهای ابرازی، به درک مناسبی از مفهوم برابری برسیم. در فصل اول به اصول برابری و عدالت می‌پردازیم و در فصول بعد دو سؤال کلی مطرح در این قلمرو، برابری چه و چرا برابری؟، را به بحث می‌گذاریم.

## بخش اول: اصول برابری و عدالت

برابری در کاربرد تجویزی خود ارتباط تنگاتنگی با اخلاق و عدالت، بخصوص عدالت توزیعی، دارد. از گذشته‌های دور تاکنون، برابری به عنوان جزء مؤلفه عدالت حضوری پررنگ در خلال حوادث تاریخی داشته است. مردم و جنبش‌های رهایی بخش آنها از زبان عدالت برای حمله به نابرابری‌های موجود استفاده می‌کرده‌اند. صرف نظر از این ارتباط تاریخی و جامعه‌شناختی، سؤال مهم قابل طرح این است که این دو مقوله در عرصه فلسفه باهم چه نسبتی دارند؟ به دیگر سخن، در یک تئوری عدالت، برابری چه نقشی را بر عهده می‌گیرد. نقش و قرائت صحیح از برابری

1- Heywood, Andrew, 1988, "Key Concepts In Politics", Palgrave, Mac Millan, P.5

۲- البته برابری می‌تواند وجه توصیفی نیز داشته باشد؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود وزن آن دو فرد باهم برابر است یا ارتفاع این دو درخت برابر می‌باشد؛ برابری در مقام توصیف یک واقعیت خارجی و عینی است.

3- Gosepath, "Equality", op.cit., P.2.

به عنوان موضوعی که لازمه پرداختن به بحث عدالت اجتماعی است، از دیدگاه فلسفی مشکل می نماید و برای درک آن فیلسوفان اصول و مفاهیم متنوعی از برابری را پیش نهاده اند که در ادامه بحث به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد. این بخش درصدد تبیین چهار اصل معروف برابری است که به زبان های مختلف از سوی اندیشمندان بیان گردیده است. ترتیب پرداختن به این اصول بدین نحو است که ابتدا اصول کلی تر و غیر جدلی تر تبیین و سپس به اصول مشخص تر و جدلی تر پرداخته خواهد شد. البته این اصول، مفاهیمی کاملاً مجزا نبوده و با هم ارتباطی منطقی دارند. سه اصل اول به صورت کلی و ابتدایی بر همه اقدامات و رفتارهای افراد و بر اوضاع و احوال منتج از آنها دلالت داشته ولیکن اصل چهارم، فرضیه برابری، دغدغه عمده آن بحث عدالت توزیعی می باشد. تعابیر متفاوت از نقش برابری در تئوری عدالت از تعابیر متعددی که از این اصل می شود سر بر می آورد.

### مبحث اول: برابری شکلی

بن مایه ایده برابری شکلی این است که هرگاه دو شخص دست کم در یک جنبه هنجاری مربوط همسان باشند، دیگران باید در خصوص این جنبه با آنها رفتاری برابر داشته باشند. این اصل از سوی ارسطو بدین شکل صورت بندی شده است: «رفتار برابر با برابرها». به بیان ارسطو: «... گروهی بر آنند که دادگری همان برابری است و به راستی هم چنین است، برابری نه برای همه بلکه برای کسانی که با یکدیگر برابر باشند دادگری است. گروهی دیگر عقیده دارند که دادگری در نابرابری است و باز این سخن درست است. ولی نابرابری نه برای همه بلکه برای مردم نابرابر عین عدل است.»<sup>۱</sup> البته اینکه گفته می شود اقتضای همسانی افراد در یک جنبه هنجاری مربوط اقتضای آن را دارد تا رفتار با آنان در خصوص این جنبه، همسان باشد؛ سؤالی که بلافاصله ایجاد می شود این است که معیار شناخت این جنبه چه می باشد؟ آیا این جنبه می تواند ذی شعور بودن انسان ها باشد تا به واسطه همسانی انسان ها در برخورداری از این موضوع با همه ایشان رفتاری برابر داشته باشیم. از طرف دیگر حال اگر این جنبه را به هر نحوی شناختیم و بر آن متفق القول شدیم، رفتار برابر باید

۱- ارسطو، سیاست، ترجمه عنایت، حمید، تهران، کتابهای جیبی، فرانکلین، ویرایش دوم، ۱۳۴۹، ص ۱۲۳.

چگونه باشد؟ ملاک شناخت رفتار برابر از رفتار نابرابر چه خواهد بود؟ این سؤالات و سؤالاتی از این دست ما را به این باور می‌رساند که ایده برابری شکلی به تنهایی قادر نخواهد بود مشکل برابری را مرتفع نماید.

## مبحث دوم: برابری نسبی

ارسطو در کتاب سیاست خود، برابری را به دو گونه عددی و نسبی (ارزشی) تقسیم بندی نموده است: «علت انقلاب {در پاره ای موارد} نابرابری است و مراد از نابرابری آنست که یا افرادی نابرابر را همه به یک چشم بنگرند و یا اینکه میان افراد برابر تبعیض روا دارند. از اینرو حکومت پادشاهی اگر همیشگی و بر افراد برابر باشد، نموداری از نابرابری است. آرزوی برابری همیشه سرچشمه انقلابات بوده است. برابری بر دو گونه است. برابری عددی و برابر نسبی (ارزشی) برای عددی آن است که شماره یا اندازه چیزهایی که دوتن می‌گیرند با یکدیگر برابر باشند و بدینگونه با ایشان یکسان رفتار شود. برابری ارزشی عبارت از برابری نسبی است. برای مثال می‌گوئیم که در شماره فزونی سه بر دو برابر فزونی دو بر یک زیرا یک نیمی از دوست، همچنانکه دو نیمی از چهار است.»<sup>۱</sup>

برابری عددی بدین معناست که با همه افراد به شیوه ای دقیقاً همسان رفتار نمود؛ در حالی که ایده برابری نسبی شایستگی های مربوط افراد منظور را در نوع رفتار با ایشان لحاظ می‌نماید. از این رو اقتضای عدالت این است که اگر دو فرد برابر باشند باید سهمی برابر به آنها داده شود و اگر نابرابر باشند باید دارای سهم های نابرابر گردند؛ اما این نابرابری باید به نسبت شایستگی های مربوط آنها باشد. برابری عددی عادلانه شکل خاصی از برابری نسبی است؛ توضیحاً اینکه، برابری عددی در شرایط ویژه ای عادلانه است و آن زمانی است که افراد در آن جهات مربوط برابر باشند؛ از این رو نسبت های مربوط نیز برابر می‌شوند.<sup>۲</sup>

مرکز اطلاعات مدرک علمی ایران  
تهیه مدرک



تلقی ارسطو از عدالت به عنوان برابری نسبی حاوی بینش بنیادین است. این ایده چارچوبی را برای استدلال منطقی میان ایده های برابری طلب و برابری ناطلب عدالت پیشنهاد می نماید. تحلیل های ارسطویی این نکته را روشن می نماید که این استدلال، شکل های تصمیم گیری در خصوص اینکه دو فرد در یک قلمرو توزیعی برابر یا نابرابر هستند را در بر می گیرد. در یک تحلیل صرفاً مفهومی، عدالت و برابری بواسطه این اصول، برابری شکلی و نسبی، با هم در ارتباطند. عدالت بدون این اصول قابل تشریح نمی باشد.<sup>1</sup>

با وجود این، اصل ارسطویی برابری نسبی آماج انتقادات فراوانی شده است، از جمله اینکه این ایده در تبیین آن دسته از تفاوت های میان افراد که مجوزی برای رفتار تبعیض آمیز موجه میان ایشان می باشد، ناتوان است. این انتقاد را کلسن بدین نحو بیان می نماید:

« اگر حق **a** به شخص **A** داده شده باشد و حق **b** به شخص **B**، اقتضای عدالت توزیعی بدست آمده است اگر نسبت ارزش حق **a** به **b** برابر با نسبت ارزش شخص **A** به **B** باشد؛ حال اگر شخص **A** و شخص **B** برابر باشند، حق های تخصیصی به ایشان نیز باید برابر باشد؛ اما با وجود این در طبیعت هیچ دو شخص واقعاً برابری وجود ندارد، چرا که همیشه تفاوت هایی در سن، جنسیت، وضعیت بدنی، میزان درآمد و غیره وجود دارد.»<sup>2</sup>

چنانکه از مطالب بالا دریافته می شود، برابری شکلی و نسبی بیش از یک طرح مفهومی نیستند. این مفاهیم در واقع امر « تهی » بوده و باید به گونه ای « پر » شوند. این دو اصل بدین سبب تهی تلقی می گردند که نمی توانند مشخص نمایند کدام اشکال دو یا چند شخص یا موضوع باید برابر تلقی شوند. تمامی منازعات حول مفهوم برابری نسبی در خصوص این سوال هستند که کدام موضوعات برابر و کدام موضوعات نابرابر می باشند؟ در نقطه مقابل، نظریه های هنجاری برابری قرار دارند که متضمن برداشت های معینی از برابری هستند. بحث و بررسی آنها را به بعد وامی گذاریم.<sup>3</sup>

1- Gosepath, "Equality", op.cit., P.4.

2- Kelsen, Hans, "Aristotle's Doctrine of Justice", P.54 quoted by Rees, "Equality", op.cit., P.94.

3- Gosepath, "Equality", op. cit., P.5.

## مبحث سوم : برابری اخلاقی

آیا انسان ها برابر خلق شده‌اند؟ آیا در واقع امر نوعی نابرابری جوهری و اساسی میان انسان ها وجود ندارد؟ آیا وضعیت زیستی ما آنچنان نیست که هر کدام با خصایصی بدنیا می‌آییم که وقتی پرورده شدند معین می‌نمایند که در وضعیت برابری نسبت به دیگران قرار داشته یا اینکه از آنها بالاتر یا پایین‌تریم؟

ایده فروتری طبیعی که بر اساس آن گروه‌هایی از انسان‌ها طبیعتاً پست‌تر از دیگران هستند، در تاریخ اندیشه بشری جایگاه قابل توجهی داشته است. وجود نهادها و مفاهیمی چون بردگی، نژادپرستی، فرودستی زنان و غیره همگی بر این واقعیت مبتنا داشته‌اند که برخی از انسان‌ها طبیعتاً در موقعیتی پست‌تر از دیگران قرار دارند. ارسطو از جمله باورمندان این اندیشه بوده است و در کتاب سیاست خود تلاش وافر برای توجیه این ایده نموده است. او دو گروه را طبیعتاً فرودست دانسته است، یکی بردگان و دیگری زنان. به زعم ارسطو، بردگان طبیعی تعقلی اساساً معیوب و ناقص دارند. بردگان هرچند به میزانی از عقل برخوردار هستند که بتوان آنها را انسان نامید، اما این برخورداری به قدری نیست که برای حاکم بودن ایشان بر زندگی خود مطلوب باشد. بردگان از توانایی اندیشیدن بی‌بهره‌اند و از این رو توانایی عقلانی برای دست‌ور دادن در باب اینکه چه باید انجام داد را ندارند؛ چه برای خودشان و چه برای دیگران. در نتیجه این دسته از انسان‌ها باید تحت کنترل انسان‌های فراتری باشند تا از طریق آنها نقشه‌های عقلانی برای زندگی ایشان طرح‌ریزی و پی‌گیری شود.

ادعای ارسطو این است که این سلطه نه تنها ناگزیر بلکه امری خیر هم برای ارباب و هم برای برده می‌باشد. برده نیازمند ارباب است زیرا عقل خودش برای ساختن و پرداختن زندگیش

کفایت نمی‌کند. برده از طریق مشارکت در نقش‌های زندگی اربابش قادر خواهد بود زندگی خود را آنچنان بسامان کند که خود به تنهایی و به اتکای عقل خود نمی‌توانست چنین نماید.

گفته شد، ارسطو زنان را نیز طبیعتاً فرودست می‌داند. زنان برخلاف بردگان قوه اندیشیدن دارند اما موثر نیست. هر چند ارسطو منظور خود را از موثر نبودن قوه اندیشه‌ورزی زنانه چندان روشن نمی‌نماید، اما پژوهشگران عموماً گفته‌اند که منظور وی این بوده است که تعقل زنان را احساسات و عواطفشان دائماً نقض می‌نماید.<sup>۱</sup>

اندیشه‌های معطوف به فروتری طبیعی تا قرن هیجدهم در تاریخ اندیشه غرب ماندگاری داشته‌اند. اما بعد از آن با تجلی آرمان حقوق طبیعی و فرضیه ناشی از آن، دال بر برابری طبیعی انسان‌ها، این ایده مضمحل گشت. بر اساس تفکر جدید همه انسان‌ها شایسته کرامت و احترام برابر می‌باشند. البته این ایده در ادیان و مذاهب، اعم از توحیدی و غیر توحیدی، مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبران و مبلغان این ادیان، همگی بر برابری انسان‌ها تأکید داشته‌اند و یکی از رسالت‌های خود را نجات آدمیان از بند تبعیض‌های ناروا دانسته‌اند. در دوران مدرن سرآغاز این تفکر به قرن هفدهم برمی‌گردد. «هابز» در وضعیت طبیعی اولیه اش همه انسان‌ها را دارای حقوقی برابر دانسته است چرا که همگی به یک میزان توانایی صدمه رساندن به دیگران را دارا می‌باشند. «لاک» چنین استدلال می‌کند که همه انسان‌ها دارای حق طبیعی برای خود - مالکیتی و آزادی هستند. مشابه چنین نظریاتی در آرا و اندیشه‌های متفکرانی همچون روسو و کانت نیز آمده است.<sup>۲</sup>

امروزه اصل کرامت و احترام برابر به عنوان یک معیار حداقلی در تمامی قلمروهای فرهنگی جهان مورد قبول قرار گرفته است. البته برخی از بدفهمی‌های راجع به برابری اخلاقی نیازمند توضیح می‌باشد؛ اینکه گفته می‌شود همه انسانها برابرند، نباید چنین تلقی شود که ایشان همسانند.

برابری اخلاقی ( بنیادین ) بدین معناست که اشخاص صرفاً در جهات مهم و مشخص مشابه همدیگرند؛ نه اینکه آنها در همه جهات برابر بوده و یا از همه جهات باید رفتاری با ایشان داشت. دورکین با ارائه تفکیکی کوشیده تا خط فاصلی میان این دو تفکر ترسیم نماید . به زعم او برابری اخلاقی تنها به تجویز رفتار با افراد به عنوان برابرها، با احترام و توجه برابر ، می پردازد و افضل رفتار برابر با افراد غیرموجه و ناپذیرفتنی است.<sup>۱</sup>

از آنجایی که ایده « رفتار به عنوان برابر»<sup>۲</sup> یک شاخص اخلاقی در تئوری های معاصر می باشد، نزاع های فلسفی امروزی به دنبال تجویز نوعی رفتار برابر هنجاری هستند تا بواسطه آن، در واقع امر، اصل کرامت برابر انسانها محقق شود. اصل برابری اخلاقی صرفاً انتزاعی بوده و اگر ما به دنبال دستیابی به شاخص اخلاقی روشنی می باشیم ، باید آن را واقعی و عینی نماییم . با این وجود ، هیچ مفهوم برابری عادلانه ای قابلیت استنتاج از این ایده را نداشته و باید به دنبال یافتن مفاهیم عینی رفتار برابر باشیم ، در مباحث آتی به این مفاهیم خواهیم پرداخت.<sup>۳</sup>

### مبحث چهارم : فرضیه برابری

بسیاری از مفاهیم برابری در سطوح رویه ای خود نیازمند یک فرضیه برابری هستند تا از این طریق قابلیت اعمال پیدا کنند . برخلاف رویکردهای ماهوی به برابری - که در مباحث بعدی به آنها اشاره خواهد شد - فرضیه برابری صرفاً شکلی است ؛ فرضیه برابری به عنوان اصل رویه ای و شکلی همچون قالبی است که مفاهیم عینی و ماهوی برابری و عدالت از طریق آن ساخته می شوند .<sup>۴</sup>

فرضیه برابری « اصل بادی امری »<sup>۵</sup> توزیع برابر تمامی کالاهایی است که از منظری سیاسی برای توزیع عمومی مناسب می باشد . در قلمرو عدالت سیاسی، همه اعضای یک جامعه، به عنوان یک مجموعه واحد، باید در تصمیم گیری های عمده پیرامون توزیع منصفانه کالاهای اجتماعی و

1- Ibid, p.6

2- Treatment as an equal 3- Ibid, P.6

4- Ibid, P.6

5- Prima Facie Principle